

## مطالعه جامعه‌شناختی سنخ‌های طلاق

سهیلا صادقی فسایی،\* مریم ایثاری\*\*

### چکیده

این پژوهش با هدف سنخ‌شناسی انواع طلاق و زمینه‌های آن انجام شده است. براین اساس با اتخاذ رویکرد کیفی و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته به بررسی درک و تصور سوژه‌های مطلقه از زمینه‌های طلاق خود و نحوه تفسیر آنان از این واقعه پرداختیم. نتایج مصاحبه‌های کیفی با ۳۶ مرد و زن مطلقه تهرانی در مجموع شش تیپ گوناگون طلاق را شناسایی کرد که هر یک زمینه‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد. براین مبنا تیپ‌های طلاق عقلانی- فاعلانه، عقلانی- توافقی، عقلانی- منفعلانه، عقلانی- جاه‌طلبانه، طلاق اجباری و طلاق شتاب‌زده به دست آمد. این سنخ‌شناسی از گونه‌های مختلف طلاق براساس میزان "عاملیت" افراد در عملی شدن کنش طلاق دسته‌بندی شده‌اند که این عاملیت خود از دو عامل میزان "عقلانیت" و میزان "تمایلات عاطفی" افراد در مقابل رخداد طلاق متأثر است. علاوه بر این، تفاسیر افراد از "علل طلاق" و نیز برخی متغیرهای زمینه‌ای خرد و کلان نقش مهمی در شکل‌گیری سنخ‌های گوناگون طلاق دارند. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که نحوه مواجهه کنشگران با طلاق و زندگی پس از آن و نیز کیفیت کنونی زندگی آنان تحت تأثیر تیپ‌های گوناگون طلاق است. از این رو، پژوهش حاضر لزوم پیشگیری از طلاق‌های شتاب‌زده و جاه‌طلبانه و لزوم توانمندسازی سوژه‌های درگیر با طلاق اجباری را در برنامه‌های مداخلاتی یادآور می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** طلاق، عقلانیت، عاملیت، روش کیفی، سنخ‌شناسی.

\* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ssadeghi@ut.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران maryam.isari@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۳۰

مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۳۱-۱۵۶

**۱. مقدمه**

نهاد خانواده که از ارکان مهم در جامعه محسوب می‌شود در طول تاریخ دستخوش تحولات گوناگونی شده است و تغییرات مختلفی به خود دیده است. یکی از آسیب‌هایی که خانواده عصر امروز را درگیر کرده است، ازهم‌گسیختگی و نابه‌سامانی خانواده در قالب طلاق است. این در حالی است که مطالعات مختلف نشان می‌دهند روند افزایش طلاق جهانی است (هال و ژائو، ۱۹۹۵؛ گونزالز<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۹). در ایران نیز روند روبه‌رشد طلاق خصوصاً از میانه دهه ۷۰ تا به امروز،<sup>۲</sup> به افزایش توجه محققان و سیاست‌گذاران به این پدیده اجتماعی انجامیده است. پدیده‌ای که به زعم پژوهشگران، آثار زیان‌بار فراوانی در سطوح فردی و اجتماعی در پی خواهد داشت و زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر در جامعه خواهد شد.

در این میان، خلأ پژوهش‌های سنخ‌شناختی در حیطه طلاق سبب شده است که بسیاری از مسئولان گونه‌های مختلف طلاق را به یک چشم بنگرند و در نتیجه راه‌کارهای یکسانی برای پیشگیری از آن یا کاهش پیامدهای آن ارائه دهند؛ در حالی که شناسایی خاستگاه‌ها و زمینه‌های سنخ‌های گوناگون طلاق در فهم پیچیدگی‌های این پدیده ما را یاری می‌رساند. از این رو پژوهش حاضر رسالت و هدف خود را سنخ‌شناسی<sup>۳</sup> الگوهای مختلف طلاق در نظر گرفته است تا از این طریق بتوان به فهمی عمیق‌تر از این پدیده روبه‌رشد در جامعه ایرانی دست یافت و زمینه مناسب‌تری برای مداخلات کارشناسان در آینده فراهم آورد.

**۲. مروری بر تحولات طلاق در جهان؛ علل و زمینه‌ها**

انقلاب جنسی دهه ۶۰ و تغییر الگوهای ارتباطی میان افراد و پیدایش الگوهای نوین جایگزین ازدواج به تغییرات وسیعی در آمار ازدواج و طلاق در جوامع غربی انجامید. رشد فزاینده روابط پیش‌از ازدواج و خصوصاً هم‌بالینی در دهه ۷۰، نه تنها به افزایش سن ازدواج و کاهش میزان آن در جوامع غربی منجر شد، بلکه آمار طلاق را نیز در این کشورها فزونی بخشید (هال و ژائو، ۱۹۹۵؛ ژوزه<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۰). اصلاحات قوانین و سیاست‌های مبتنی بر تسهیل قوانین طلاق نیز به افزایش آمار طلاق در جوامع غربی منجر شد (ناگزنزی و دیگران، ۱۹۹۵؛ گونزالز و دیگران، ۲۰۰۹). این در حالی است که در کشورهای کاتولیک اروپای جنوبی مانند ایتالیا، اسپانیا و پرتغال، طلاق تا پیش از سال ۱۹۷۰ و در برخی از آنها

<sup>۱</sup> Gonzalez<sup>۲</sup> براساس آمار، طلاق در سال ۹۰ به بیش از دو برابر میزان آن در سال ۷۵ رسیده است (ثبت احوال کشور).<sup>۳</sup> Typology<sup>۴</sup> Jose

تا اوایل دهه ۸۰ امکان‌پذیر نبود و تغییرات موجود در قوانین طلاق، به رشد فزاینده و رسمیت یافتن این پدیده منجر شد (جونز، ۱۹۹۷). همچنین در اروپا، استرالیا و بسیاری از کشورهای غربی دیگر، شهرنشینی و روند فزاینده اشتغال و استقلال اقتصادی زنان موجب تسهیل طلاق و افزایش میزان آن شد (فیلیپس و گریفیتس،<sup>۱</sup> ۲۰۰۴؛ گوتیر،<sup>۲</sup> ۲۰۰۹؛ سندستروم،<sup>۳</sup> ۲۰۱۱). تحت تأثیر این عوامل در اروپای شمال غربی نظیر بلژیک و نروژ، آمار طلاق در طول دهه ۸۰ روند روبه‌رشدش را ادامه داد و در کشورهای اروپای شرقی نیز با عوامل تشدیدکننده دیگری همراه شد؛ مثلاً فشارهای اقتصادی و سیاسی در این کشورها نهاد خانواده را بی‌نصیب نگذاشت، به طوری که در اتحاد جماهیر شوروی و مجارستان آمار طلاق به‌طور چشمگیری در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ افزایش یافت (جونز، ۱۹۹۷). در انگلستان، ولز و اسکاتلند، با وجود روند روبه‌رشد روابط هم‌بالینی و افزایش والدین ازدواج‌نکرده، طلاق همچنان از دوران پس‌از جنگ به دلیل فرآیند لیبرالیسم و نیز افزایش استقلال اقتصادی زنان در حال گسترش است (اسمیت، ۱۹۹۷؛ اسمارت، ۲۰۰۰). محققان غربی دلایل دیگری چون کاهش باورهای مذهبی، سستی هنجارهای سنتی شامل کاهش فشارهای اجتماعی مبنی بر نگهداشت ازدواج، رشد فردگرایی، صنعتی‌شدن، افزایش ارتباطات میان دو جنس به دلیل حضور فزاینده زنان در بازار کار و افزایش میزان استرس در زندگی خانوادگی را از دیگر دلایل افزایش طلاق می‌دانند (گل،<sup>۴</sup> ۱۹۷۳؛ جونز، ۱۹۹۷). در آمریکا نیز هم‌راستا با کشورهای اروپایی، طلاق روند روبه‌رشدی داشته است. به طوری که ۴۳ درصد از تمام ازدواج‌های اول در این کشور، ظرف ۱۵ سال به طلاق منتهی می‌شوند (کرامری، ۲۰۰۹) که یک‌پنجم آن ازدواج‌ها در همان پنج‌سال اول از هم گسیخته می‌شوند. این درحالی است که ازدواج‌های دوم آمار بالاتر طلاق را با میزانی در حدود ۶۰ درصد در طول پنج‌سال اول دارند (فابرت، ۲۰۰۸). از این رو می‌توان آمریکا را یکی از پرطلاق‌ترین کشورهای جهان به شمار آورد.

روند صعودی طلاق هم‌راستا با کشورهای غربی در کشورهای بالاخص توسعه‌یافته شرقی نیز گسترش یافت. در چین همراه با رشد اقتصادی پرشتاب، طلاق و متعاقب آن ازدواج مجدد از اوایل دهه ۸۰ میلادی رو به گسترش نهاد، به طوری که ازدواج مجدد از ۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به بیش از ۱۰ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است (کینگ‌بین و

<sup>1</sup> Phillips & Griffiths

<sup>2</sup> Gautier

<sup>3</sup> Sandstrom

<sup>4</sup> Cole

کین،<sup>۱</sup> (۲۰۱۰). نتایج تحقیق دوماراجو و جونز (۲۰۱۱) نیز از آمار روبه‌رشد طلاق در اکثر کشورهای آسیای شرقی خبر می‌دهد. کوماگایی<sup>۲</sup> (۱۹۸۳) و فوکورایی (۱۹۹۲) نشان می‌دهند که افزایش جمعیت و روند مدرنیزاسیون، صنعتی‌شدن و ورود زنان به بازار کار به افزایش طلاق از نیمه‌های دهه ۶۰ در جامعه ژاپن منجر شده است. در هنگ‌کنگ نیز روند روبه‌رشد طلاق خصوصاً از اواسط دهه ۸۰ میلادی مشاهده می‌شود (لومونگ‌مینگ،<sup>۳</sup> ۱۹۹۷؛ کونگ<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۰۴). در ترکیه نیز هم‌راستا با بسیاری از کشورهای آسیایی و اروپای جنوبی، طلاق از دهه ۸۰ روند روبه‌رشدی داشته است؛ در طول دهه گذشته نیز به دلیل تصویب قوانین تسهیل‌کننده طلاق توافقی، رشد بسیاری به خود دیده است (کاواس،<sup>۵</sup> ۲۰۱۰). اگرچه در ایران و بسیاری کشورهای آسیایی و غربی، طلاق روند روبه‌رشد خود را ادامه می‌دهد، در آمریکا و برخی کشورهای غربی روند روبه‌رشد طلاق در طول دهه اخیر متوقف شده و حتی کاهش یافته است. از دلایل این امر می‌توان به کاهش ازدواج و افزایش زوجین هم‌بالین، بالارفتن سن ازدواج و پایان انقلاب فرهنگی و ارزشی در کشورهای غربی اشاره کرد.

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

مطالعه حاضر، پژوهشی با رویکرد کیفی است که به دنبال سنخ‌شناسی انواع طلاق در جامعه است. سنخ مجموعه‌ای از حالات یا اشخاصی است که دست‌کم در یک ویژگی با یکدیگر مشترک‌اند. سنخ‌شناسی تقسیم‌بندی و تنظیم داده‌ها با توجه به مشخصات آنها و برپایه معیار یا معیارهایی خاص است که محقق در تحقیق خود مدنظر دارد (میچل، ۲۰۰۷). سنخ‌شناسی زمینه‌ای مناسب برای توصیف دقیق وضع موجود فراهم می‌آورد. براین‌اساس در این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی به سنخ‌شناسی انواع طلاق در میان سوژه‌های تحت مطالعه پرداختیم. درک عمیق و جامع الگوهای پدیدارها رسالت پژوهش کیفی است (ریچ و گینسبرگ، ۱۹۹۹: ۳۷).

تحقیق کیفی عموماً به هر نوع تحقیقی اطلاق می‌شود که یافته‌های آن از طریق فرآیندهای آماری و با مقاصد کمی‌سازی به‌دست نیامده باشد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰: ۹۳/۱). ازسویی چنین تحقیقی فاقد چهارچوب نظری ازپیش‌تعیین‌شده و فرضیه‌های مبتنی بر آن است (محمدپور، ۱۳۹۰: ۹۷/۱). "میدان

<sup>1</sup> Qingbin & Qin

<sup>2</sup> Kumagai

<sup>3</sup> Lo Mung Ming

<sup>4</sup> Kung

<sup>5</sup> Kavas

مطالعه<sup>۱</sup> در این پژوهش مردان و زنان مطلقه ساکن شهر تهران هستند که پدیده طلاق را تجربه کرده‌اند. همچنین نمونه‌گیری در این مطالعه برمبنای نمونه‌گیری هدفمند<sup>۱</sup> و نمونه‌گیری نظری<sup>۲</sup> صورت گرفته است. در نمونه‌گیری هدفمند محقق ویژگی‌های جمعیت را مشخص و افراد دارای این مشخصات را پیدا می‌کند (جانسون و کریستنسن،<sup>۳</sup> ۲۰۰۸: ۲۳۹)، این درحالی است که در نمونه‌گیری نظری از قاعده "انتخاب تدریجی"<sup>۴</sup> پیروی می‌کند. نمونه‌گیری نظری نوع خاصی از نمونه‌گیری هدفمند است که در آن محقق از رویدادها، افراد یا واحدها برمبنای سهم بالقوه آنها در توسعه و آزمون سازه‌های نظری نمونه‌گیری می‌کند. فرایند این نوع نمونه‌گیری ماهیتی تکراری دارد. به این صورت که محقق نمونه‌ای اولیه را برمی‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیشتر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های درحال ظهور خود در نظر می‌گیرد. این فرآیند تا زمانی ادامه می‌یابد که محقق به مرحله اشباع داده‌ها<sup>۵</sup> می‌رسد؛ یعنی به مرحله‌ای که در آن هیچ بینش و ایده جدیدی از گسترش بیشتر نمونه‌ها حاصل نمی‌شود (محمدپور، ۱۳۹۰: ۴۱/۲). از این رو، حجم نمونه تحت مطالعه در تحقیقات کیفی کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نیست و با سطح اشباع‌پذیری ارتباط تنگاتنگی دارد. براین اساس، در این پژوهش پس از انجام ۳۶ مصاحبه کیفی عمیق اشباع داده‌ها حاصل آمد. از سویی در این مطالعه، جهت جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته<sup>۶</sup> استفاده شده است. این نوع مصاحبه به دلیل انعطاف‌پذیری و عمیق‌بودن آن برای پژوهش‌های کیفی از این دست مناسب است.

#### ۴. توصیف ویژگی‌های نمونه

همان‌گونه که در جدول ۱ آمده است، در این پژوهش با تعداد نمونه برابر از زنان و مردان (۱۸ زن و ۱۸ مرد) مصاحبه کردیم. در متغیرهای زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی دیگر نیز تلاش شد تا حد امکان نمونه‌های متکثری انتخاب شود. ویژگی‌های نمونه در جدول ۱ ارائه شده است.

<sup>1</sup> Purposive Sampling

<sup>2</sup> Theoretical Sampling

<sup>3</sup> Johnson and Christensen

<sup>4</sup> Gradual Selection

<sup>5</sup> Data Saturation

<sup>6</sup> Semi-structure Interview

جدول ۱. مشخصات پاسخگویان

جنسیت		تعداد پاسخگویان			
مرد	زن	متغیرهای زمینه‌ای			
۵	۹	۱۴	سال ۳۰-۲۱	گروه‌های سنی	
۸	۵	۱۳	سال ۴۰-۳۱		
۳	۴	۷	سال ۵۰-۴۱		
۲	۰	۲	سال ۶۰-۵۱		
۱	۰	۱	زیردیپلم	تحصیلات	
۶	۷	۱۳	دیپلم		
۲	۱	۳	فوق دیپلم		
۵	۵	۱۰	کارشناسی		
۳	۴	۷	کارشناسی ارشد		
۱	۱	۲	دکتری	طبقه اجتماعی	
۶	۶	۱۲	پایین		
۶	۱۰	۱۶	متوسط		
۶	۲	۸	بالا		
۱۸	۱۸	۳۶		جمع پاسخگویان	

### ۵. یافته‌ها

سوژه‌های اجتماعی درک و تفسیرهای گوناگونی از فرایند طلاقشان دارند؛ اینکه افراد چه نگرشی به طلاق خود دارند و آن را چگونه تعبیر می‌کنند، به تجربه زیسته آنان و نیز عوامل ذهنی و عینی بسیاری مرتبط است.

فرایند کدگذاری و تحلیل یافته‌های این پژوهش با اتخاذ رویکردی سنخ‌شناختی نشان می‌دهد سوژه‌های پاسخگو سه نوع تفسیر کلی و در مجموع شش نوع جهت‌گیری متفاوت به طلاقشان دارند. این تفاسیر عموماً براساس میزان "عاملیت"<sup>۱</sup> کنشگران در عملی شدن طلاق دسته‌بندی شده‌اند و این عاملیت همان اراده کنشگران است که خود از دو عامل "میزان عقلانیت" و "میزان تمایلات عاطفی افراد به طلاق" متأثر است. سنخ‌شناسی انواع طلاق به همراه فراوانی پاسخگویان، در جدول نشان داده شده است.

<sup>۱</sup> از این مفهوم برای بیان میزان اراده آزاد افراد در کنش‌های اجتماعی‌شان استفاده می‌شود. میزان عاملیت و اراده سوژه‌ها به میزان فشارهایی بستگی دارد که ساختارها به آنان وارد می‌سازند (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۷۷). کنش یا عاملیت، مجموعه کردارهای مجزایی نیست که با هم ترکیب شده باشند، بلکه جریان مداوم کردار است (همان، ۳۸۳).

جدول ۲. فراوانی پاسخگویان برحسب نوع طلاق و جنسیت آنها

فراوانی برحسب جنسیت	فراوانی	انواع تیپ‌های طلاق
۳ مرد	۳	طلاق عقلانی - جاه‌طلبانه
۱۱ زن ۳ مرد	۱۴	طلاق عقلانی - فاعلانه
۲ زن ۱ مرد	۳	طلاق عقلانی - توافقی
۲ زن ۴ مرد	۶	طلاق عقلانی - منفعلانه
۳ زن ۲ مرد	۵	طلاق اجباری
۵ مرد	۵	طلاق شتابزده

در ادامه، به توضیح هریک از گونه‌های مختلف طلاق می‌پردازیم.

### ۱.۵. طلاق عقلانی

این سنخ طلاق خود به چهار دسته "طلاق جاه‌طلبانه"، "طلاق فاعلانه"، "طلاق توافقی" و "طلاق منفعلانه" تقسیم می‌شود. مشخصه اصلی و کلی این سنخ، همان‌گونه که از نامش پیداست، عقلانیت موجود در آن از نگاه کنشگران است. برای کنشگرانی که در این دسته جای می‌گیرند، طلاق امری عقلانی قلمداد می‌شود.

از نظر بیکر (۱۹۷۶)، افراد زمانی تصمیم به ازدواج می‌گیرند که باور کنند در صورت ازدواج کردن منافع آنان بیش از زمان مجردی است و همین محاسبه درباب تصمیم به طلاق نیز وجود دارد (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۵۹۱). نگاه بیکر درباب بیشتر افرادی که در این تحقیق با آنها مصاحبه شده است، قابل دفاع است، اما نباید فراموش کرد که سوژه‌های اجتماعی، موجوداتی تماماً عقلایی نیستند و به فراخور اوضاع ذهنی و عینی خویش ممکن است به کنش‌های عاطفی و غیرعقلانی دست بزنند. از سویی، عقلانی‌خواندن کنش باید با حدی از وسواس و دقت نظری همراه باشد، چراکه اگر از نظر وبر کنش عقلانی را کنشی بدانیم که فاعل آن، به اثر فعل خود و پیامدهای آن آگاه باشد (کرایب، ۱۳۸۲: ۱۰۰)، در حیطه طلاق، آگاهی کامل از پیامدهای کنش، خصوصاً در عصر پرمخاطره امروز، تقریباً امکان‌پذیر نیست. اما مطابق جهت‌گیری سوژه در برابر طلاق و آمادگی عقلایی‌اش برای خروج از رابطه و فراهم کردن زمینه‌های آن، می‌توان تا حدی ادعای احاطه و شناخت کنشگران از پیامدهای کنش را پذیرفت؛ هرچند آنچه تأکید ما بیشتر بر آن است همان "مبنای کنش" فرد در هنگام طلاق است نه نتایج آن. گفتنی است ما نیز مانند وبر عقلانی‌بودن کنش را بیشتر به تبع شناخت‌های "فاعل" کنش تعریف می‌کنیم تا به تبع شناخت "ناظر" کنش (آنچه پاره‌تو ملاک منطقی‌خواندن کنش می‌داند)؛ یعنی ملاک عقلانی‌بودن طلاق را براساس تفاسیر خود فاعلان اجتماعی در نظر گرفته‌ایم. از این منظر کنشی عقلانی است که افراد آن را عقلانی بخوانند و در آن، با کاربست ابزار و وسائل مناسب، به دنبال هدفی خاص یا سود و منفعت (نه لزوماً مادی) خود باشند و به آثار فعلشان

آگاه باشند. بسیاری از کنشگرانی که طلاق عقلانی را از سر گذرانده‌اند، مدت زمان زیادی را پیش از آن، صرف توجه به آن اقدام و پیامدهای آن کرده و آمادگی لازم برای مواجهه با پیامدهای پس از آن را در خود پرورش داده‌اند. آنها در واقع به انجام کنش عقلانی معطوف به هدف دست زده‌اند و اغلب هدفشان بهبود کیفیت زندگی‌شان بوده است. به همین دلیل اکثر افرادی که در این سنخ طلاق قرار می‌گیرند (به‌استثنای گروه آخر)، عملیتی قوی در به انجام رساندن طلاق از خود نشان می‌دهند؛ چراکه طلاق را رخدادی معقول و مفید می‌دانند و آن را همچون "راه‌حل" یا ابزاری برای برون‌رفت از وضعیت نامناسب ازدواجی‌شان به‌کار می‌برند. سنخ‌شناسی انواع طلاق‌های عقلانی برآمده از این پژوهش به شرح زیر است:

#### ۱.۱.۵. طلاق عقلانی - جاه‌طلبانه

پیش از آنکه به شرح این سنخ طلاق بپردازیم بایستی به تمایز میان "عقلانیت ابزاری" و "عقلانیت انتخاب" از نگاه وبر اشاره کنیم. وبر بین دو جنبه از عقلانیت معطوف به هدف تمایز قائل می‌شود و به این ترتیب مفهوم عقلانیت را به "عقلانیت ابزاری" و "عقلانیت انتخاب" تجزیه می‌کند. از دیدگاه وبر، نه تنها ابزار و چگونگی کاربرد آنها می‌توانند کم‌وبیش عقلانی باشند؛ یعنی برای اهداف معین مؤثر باشند (عقلانیت ابزاری) بلکه خود اهداف هم می‌توانند از لحاظ درجه عقلانیت رتبه‌بندی شوند. در این میان، هدفی عقلانی‌تر است که با ملاحظه ارزش‌ها، ابزار و وضعیت محدودکننده عینی، درست انتخاب شده باشد (عقلانیت انتخاب)<sup>۲</sup> (دالمایر، ۲۰۰۲: ۹۱).

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد برای افرادی که تجربه طلاق جاه‌طلبانه داشته‌اند، طلاق به‌مثابه آزادی از قفس و بازیابی استقلال و آزادی از دست‌رفته‌شان بوده است؛ قفسی که مانع رسیدن شخص به آرزوها، اهداف، زندگی باکیفیت‌تر و گاه بلندپروازی‌هایش است. فردگرایی مدرن در این سنخ طلاق، بیش از دسته‌های دیگر نمود می‌یابد. کنشگری که طلاقش از سر جاه‌طلبی است عموماً تمایل عاطفی (وقوع طلاق عاطفی) و عقلانی به جدایی دارد و خود، فاعل کنش طلاق است، اما برای این افراد، صرفاً ابزار رسیدن به اهداف عقلانی است (عقلانیت ابزاری) و نه لزوماً خود اهداف. کدگذاری مصاحبه کنشگرانی که در این دسته قرار داشته‌اند نشان می‌دهد که این افراد به دلیل اینکه اهدافشان با ملاحظات ارزشی جامعه و وضعیت محدودکننده آن تطابق ندارد، همواره دچار نوعی تناقض و تردید درونی

<sup>1</sup> Instrumental rationality

<sup>2</sup> Rationality of choice



دربارۀ کنش طلاقشان هستند، خصوصاً اگر گذر زمان نشان دهد که اهدافشان چندان واقعی و معقول نبوده و آنچه آرزویش را داشتند، سرایی بیش نبوده است.

سامان،<sup>۱</sup> ۴۱ ساله، فوق‌لیسانس، که به‌دلیل تخیلات جنسی (خیانت ذهنی) و تمایل به برقراری ارتباط با زنان دیگر، تصمیم به طلاق گرفته است، روایت خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

من طبع ماجراجویی دارم. می‌خواستم بروم چیزهای دیگر را تجربه کنم. با تعهدی که به زخم داشتم نمی‌شد، من هیچ‌وقت با زنی نبودم آن موقع، اما میلش را همیشه داشتم. برای همین تصمیم به جدایی گرفتم [عاملیت مضاعف]. الان احساس تقصیر می‌کنم، اما پشیمان نیستم که طلاق گرفتم، چون بضاعتش را نداشتم که این مسئله را کنترل کنم [عقلانیت ابزاری]. برای همین بهش گفتم حلالم کن... الان هم خیلی بهش می‌رسم، شاید می‌خواهم یک‌جورهایی کنافتهای قبلی‌ام را بشویم [مقصرانگاری خود]. شاید بیشتر می‌خواهم جبران کنم. الان خیلی به وضعیت مالی معیشتی‌ام نمی‌رسم. شاید به این خاطر است که می‌خواهم خودم را تنبیه کنم [تناقضات و احساسات منفی سوژه به خود].

با تحلیل طلاق‌های جاه‌طلبانه به‌مثابه متن، می‌توان فراتر از متن حرکت کرد و زمینه‌های اجتماعی سازنده آن را نیز هدف واکاوی و تحلیل قرار داد؛ چراکه اساساً کنش هر سوژه‌ای در دل زمینه اجتماعی برساننده‌اش معنا می‌یابد و تحولات آن را نیز باید بر همین مبنا در نظر گرفت. براین‌اساس، زمینه‌های اجتماعی در حال تغییر در جامعه ایرانی، در بروز و گسترش این‌گونه طلاق‌ها در سال‌های اخیر بسیار مؤثر بوده است. از آن جمله، تغییرات اجتماعی مختلفی است که زمینه‌ها و بسترهای جدیدی را در جهت شکل‌گیری فضاهای ارتباطی در لایه‌های پنهان شهری مهیا کرده است. مثلاً، افزایش تحصیلات در سال‌های اخیر و ورود دختران و زنان به عرصه‌های اجتماعی، به‌تدریج ارتباط زنان و مردان را تسهیل و فناوری‌های ارتباطی جدید (مانند تلفن همراه و اینترنت)، این ارتباط را پنهان کرده است. امروزه رابطه زن و مرد نه صرفاً با دیدارهای حضوری، که با ابزار نوین ارتباطی تداوم می‌یابد و مدیریت می‌شود. فراگیر شدن این امکانات ارتباطی، تأثیر مهمی بر لایه‌های پنهان شهری داشته است. فناوری‌های نوین به "غیبت بدن‌ها" در محافل عمومی کمک کرده و در پی آن، "فرصت گمنامی" سوژه‌ها را در جامعه افزایش داده است. مجازی شدن این ارتباط، قدرت کنترل خانواده‌ها را نیز زیر سؤال برده است و زمینه‌ساز بروز روابطی جدید در فضاهای شهری شده است (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۱). از طرفی، رواج "کلان‌شهرنشینی" و زوال مفهوم محله نیز از جمله عوامل و زمینه‌های اجتماعی

<sup>۱</sup> نام‌ها برای حفظ هویت پاسخگویان تغییر کرده است.

تسهیل‌کننده روابط فرازنشویی بوده‌اند. عواملی که با کاهش کنترل‌های غیررسمی بر سوژه، زمینه تداوم انواع روابط نامتعارف او را فراهم آورده است. هم‌راستا با این موارد، امروزه با افزایش فردگرایی و توجه به شادکامی شخصی، خودمختاری و تحقق آرزوهای فردی، طلاق‌های جاه‌طلبانه با سهولت بیشتری به وقوع می‌پیوندند و تمام این عوامل، از دلایل بسترساز این‌گونه طلاق‌ها هستند. طلاق‌هایی که ابتدا با شکل‌گیری روابط پنهان، خارج از ازدواج و موازی با آن آغاز می‌شوند و درنهایت، با وقوع طلاق در رابطه پیشین و به‌رسمیت‌رسیدن رابطه‌های جدیدتر، به راه خود ادامه می‌دهند.

نیمه، ۲۱ ساله، دیپلم، این‌گونه می‌گوید:

یک روز دیدم یک پیام از دختری که قبل از ازدواج دوستش داشتم روی گوشی‌ام است. این‌طور شد که دوباره رابطه‌ام را باهاش شروع کردم [فناوری‌های جدید و تسهیل ارتباطات]... بعد از یک مدت آن‌قدر رابطه‌مان خوب پیش رفت که بهش قول دادم زخم را طلاق بدهم بروم باهاش ازدواج کنم [فردگرایی و توجه به شادکامی شخصی]. مقصر خراب‌شدن زندگی‌مان من بودم [مقصرانگاری خود]. اما خوب من دیگر زخم را هم اصلاً دوست نداشتم. فقط عادت کرده بودم بهش. مشکلات جنسی و اقتصادی‌مان هم باعث شد بیشتر اصرار بر طلاق داشته باشم [عاملیت مضاعف].

نکته حائز اهمیت در این میان آن است که گرایش‌های جاه‌طلبانه سوژه‌های حاضر در این دسته باعث می‌شود که آنان مشکلات زناشویی خود را بسیار پررنگ‌تر قلمداد کنند و گرایش بیشتری به خروج از ازدواج داشته باشند. به‌همین دلیل عموم افراد حاضر در این دسته، باوجود مقصرانگاری خود، علل جدی و شدیدی برای طلاقشان متصورند؛ چراکه آرزوی رهایی و دستیابی به زندگی باکیفیت‌تر منجر می‌شود که کیفیت زندگی زناشویی از نگاه این سوژه‌ها با تنزل بسیار زیادی نگریسته شود.

نکته حائز اهمیت دیگر، توجه به نقش "جنسیت" در شکل‌گیری این سنخ طلاق است. به‌طوری‌که مردان بیشتر از زنان در سنخ طلاق‌های جاه‌طلبانه حضور دارند. فرهنگ جنسیتی حاکم بر جامعه، موانع حقوقی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری را برای گرایش‌های جاه‌طلبانه زنان ایجاد می‌کند؛ این درحالی است که بسیاری از مردان سهولت بیشتری در مسیر گرایش‌های جاه‌طلبانه خود احساس می‌کنند و درنتیجه با احتمال بیشتری نسبت به زنان در مسیر طلاق جاه‌طلبانه قرار می‌گیرند. ازسویی دیگر، نقش عادت‌واره‌های<sup>۱</sup> افراد نیز

<sup>۱</sup> عادت‌واره (Habitus) را می‌توان نظام و مجموعه‌ای از خوی و خصلت‌های نسبتاً ماندگار معرفی کرد که به صورت یک قالب مشترک در بین افرادی که در معرض تجارب مشترک قرار دارند وجود دارد و مبنای ادراک، داوری و عمل آنان می‌شود (استونز، ۱۳۸۱: ۳۳۴).

در این میان درخور توجه است. تمام سوژه‌های حاضر در این دسته از عادت‌واره‌های مدرنی برخوردار بودند که بر محور لذت‌طلبی و فردگرایی استوار است؛ این درحالی است که این دسته از افراد، از عادت‌واره‌های مذهبی چندانی برخوردار نیستند و تجربه‌های متعدد عاطفی و جنسی پیش‌از ازدواج دارند. همچنین سابقه طلاق درمیان گروه‌های مرجع و اطرافیان این سوژه‌ها از جمله مواردی است که درمجموع تسهیل‌کننده گرایش‌های جاه‌طلبانه این کنشگران است.

براساس یافته‌های این پژوهش، یکی از عوامل اثرگذار در نحوه مواجهه کنشگران با زندگی پس‌از طلاق، تفاسیری است که افراد از طلاق خود دارند. از این‌رو، کنشگران حاضر در هر یک از سنخ‌های طلاق، گرایش‌های ذهنی و مواضع گوناگونی درقبال طلاقشان دارند و این جهت‌گیری‌ها زمینه‌ساز واکنش‌های متفاوتی در آنان می‌شود. عموم کنشگران حاضر در دسته طلاق جاه‌طلبانه احساسات و مواضع متناقضی را پس‌از طلاق گزارش کرده‌اند. این سوژه‌ها حتی اگر از تصمیم طلاق خود راضی باشند و کیفیت زندگی‌شان با طلاق بهبود یافته باشد و به اهداف خود دست یافته باشند (تفاسیر مثبت از طلاق)، به دلیل اینکه با نوعی خودمختاری و فردگرایی مضاعف و بدون در نظر گرفتن خواست و تمایل همسرانشان و ازسویی صرفاً با تکیه بر عقلانیت ابزاری و بدون در نظر گرفتن عقلانیت انتخاب مبادرت به طلاق کرده‌اند، خود را مقصر اصلی در گسست ازدواجشان می‌دانند و عموماً تفاسیر منفی‌ای نیز از طلاق خود گزارش کرده‌اند. سوژه‌هایی که در گذر زمان متوجه غیرعقلانی بودن انتخاب خود شده‌اند با دشواری‌های فراوانی در ترمیم زندگی پس‌از طلاقشان روبه‌رو هستند.

مهدی، ۴۵ ساله، سیکل، با تجربه طلاق جاه‌طلبانه می‌گوید:

خیلی پشیمانم. الان دوست دارم هیچی نداشته باشم اما زنم برگردد پیشم، من قدرش را ندانستم. در این چهار پنج سال با خیلی‌ها بودم، از او هم خیلی زیباتر، اما فهمیدم او یک چیز دیگر بوده.

در سنخ طلاق جاه‌طلبانه، تفسیر افراد از طلاق و متعاقب آن، گرایش‌های ذهنی مثبت یا منفی منتج از آن، منوط است به اینکه سوژه تا چه میزان به آرزوها و اهدافش رسیده باشد. از این‌رو، برخی سوژه‌هایی که در گذر زمان به اهداف خود نرسیده باشند یا متوجه غیرعقلانی بودن انتخابشان شوند، پشیمانی و انواع گرایش‌های منفی را تجربه می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر که به اهداف خود دست یافته‌اند، باوجود احساس تقصیر و تردید، درمجموع گرایش‌های مثبتی را گزارش می‌کنند.

### ۵.۱.۲. طلاق عقلانی- فاعلانه

در این گونه طلاق‌ها، عموماً خود کنشگران به صوت کاملاً فاعلانه، تمایل و درخواست طلاق داشته‌اند (عاملیت مضاعف). برای این افراد، طلاق عاطفی به میزان بسیار زیادی به وقوع پیوسته و گسست از زندگی زناشویی با سهولت بیشتری رخ داده است. کنشگران این دسته، سوژه‌هایی رهیده‌اند (آزادشده، نجات‌یافته) که طلاق را کنشی عقلانی، مثبت و رو به جلو دانسته‌اند که بهبود کیفیت زندگی‌شان را به همراه خواهد داشت. کنش عقلانی معطوف به هدفی که با ملاحظه ارزش‌ها، ابزار و وضعیت محدودکننده عینی، به درستی انتخاب شده است (عقلانیت انتخاب).

معصومه، ۴۱ ساله و دیپلمه که ازدواجی اجباری را تجربه کرده است و به دلیل اعتیاد شوهر و نپرداختن نفقه از او جدا شده است روایت خود را این گونه بیان می‌کند:

از اول هم هیچ حسی بهش نداشتم [گسست عاطفی]. اوایل تقریباً هر دو سال یکبار درخواست طلاق می‌دادم... تا سال نهم دیگر بچه‌ام داشت کم‌کم بزرگ می‌شد و کارم روی غلتک افتاده بود، می‌دیدم لااقل سقفی بالا سرم هست و بچه‌ام پیشم است. تصمیم طلاق را از همان اول داشتم، ولی موقعیتش را نداشتم [مشکل حضانت فرزند و نداشتن سرپناه]، موقعیتش را که پیدا کردم، یک لحظه هم معطل نکردم [کنش عقلانی/ عاملیت مضاعف].

احمد، ۳۸ ساله، فوق لیسانس، نیز می‌گوید:

من در طول زمان کنده‌شدم ازش [وقوع طلاق عاطفی]. دو و سه سال قبل از طلاق این کنده‌شدن اتفاق افتاده بود. صادقانه بگویم من برای بچه‌بازی‌ها و حماقت‌ها و اشتباهاتش خیلی هزینه کردم. خیلی تاوان پس دادم؛ اگر باز برمی‌گشتم باید هزینه‌های دیگری را می‌پرداختم. به خاطر این مسائل بود که ازش جدا شدم [کنش عقلانی].

طلاق‌های عقلانی آن هم از جنس فاعلانه با تضعیف سنت در جامعه ایرانی پیوندی تنگاتنگ دارد. سنتی که طبق قواعد خود با تأکید بیشتر بر کمیت زندگی و دوام آن به جای کیفیت و محتوای آن، گاهی به تداوم زندگی زناشویی ناسالم به دلایل مختلفی از جنس مصلحت می‌انجامد و در این میان، مخالفانش را با مجازات‌های رسمی و غیررسمی گوناگونی مواجه می‌سازد. اما با تغییرات فرهنگی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، این نگاه مبتنی بر اجبار سنت نیز به میزان زیادی نسبت به گذشته کمرنگ شده است و فضایی پدید آمده است که در صورت نارضایتی از رابطه، فارغ از محدودیت‌های سخت سنت و آسان‌تر از گذشته، زوجین اقدام به تصمیم‌های اساسی برای جدایی می‌کنند و از مجازات‌های غیررسمی، کمتر از گذشته می‌هراسند. این وضعیت با شکل‌گیری زمینه‌های فرهنگی جدید در جامعه ایرانی و تغییر ارزش‌ها و انتظارات در حوزه ازدواج، فضای اجتماعی برای بروز

رفتارهای جدید را فراهم کرده است. یکی از شاخصه‌های تغییرات فرهنگی، فرایند "بازاندیشی سنت" است که در بسیاری موارد به تغییرات ارزشی گسترده در حوزه خانواده و مناسبات آن انجامیده است. بازاندیشی به این واقعیت اشاره دارد که در فضای حرکت به سمت مدرنیته، ما مجبوریم پیوسته دربارهٔ اوضاع زندگی‌مان تدبر و تأمل کنیم. ویژگی مدرنیته بازاندیشی دربارهٔ همه‌چیز است و بازاندیشی درباب سنت و ارزش‌های پیشین جامعه یکی از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته است که با فرایند جهانی‌شدن نیز تشدید شده است. به تعبیر گیدنز، تضاد با سنت معادل مدرنیته است و این تضاد با فرایند بازاندیشی حاصل می‌شود. در این دوره، تأیید عملکردها دیگر با ضمانت سنت کارایی نخواهند داشت (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۴)، در دوران جدید "دلایل" یک گفتار پشتوانه تصمیم و رفتار در مورد آن است نه "مراجع" سنتی آن. فرایند بازاندیشی به عرصهٔ طلاق هم رسیده است. عرصه‌ای که زمانی تحت تسلط سنت حتی صحبت دربارهٔ آن نیز محکوم می‌شد. اما امروزه ماهیت و عملکرد این سنت متصلب در گروه‌های مختلف اجتماعی زیر سؤال می‌رود و این ارزش اجتماعی دیرین در چارچوب عقلانیت مدرن به نقد گذاشته می‌شود تا درباب یک رابطه، فارغ از قواعد سنت، تصمیم گرفته شود که بقا یابد یا به جدایی و انفصال منتهی شود. در دوران جدید، زوجین در تصمیم‌گیری‌های زندگی خویش کمتر مطیع امر والدین، به‌منزلهٔ نمایندگان دیرین سنت، هستند و بیشتر از گذشته استقلال رأی در آنان مشاهده می‌شود.

آزاده، ۴۶ ساله که طلاق عقلانی فاعلانه را تجربه کرده است می‌گوید:

خانواده‌ام همیشه با طلاق مخالف بودند، می‌گفتند زن با لباس عروسی که می‌رود با کفن باید برگردد... اما من وقتی دیدم این زندگی ادامه‌اش دیگر فایده‌ای ندارد و هیچ عشقی باقی نمانده به خودم گفتم چرا باید بیش‌از این عمرم را تلف کنم [بازاندیشی در سنت]؛ برای همین جلو خانواده‌ام ایستادم و طلاقم را ازش گرفتم.

طلاق افراد را به شیوه‌های گوناگونی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این آثار می‌تواند به پیامدهای مثبت و منفی پس‌از آن منجر شود (آماتو،<sup>۱</sup> ۲۰۰۰؛ بورسلیک، ۱۹۹۱؛ هترینگتن، ۲۰۰۳). مطابق با نظریهٔ کلاسیک سازگاری، واکنش منحصر‌به‌فرد هر شخص به طلاق نتیجهٔ معنایی است که به طلاقش نسبت می‌دهد و نیز نتیجهٔ نحوهٔ مواجههٔ او با این رخداد است (کرامری،<sup>۲</sup> ۲۰۰۹). از این‌رو، سوژه‌هایی که با عاملیت مضاعف تصمیم به طلاق عقلانی فاعلانه گرفته‌اند عموماً به‌دلیل بهبود کیفیت زندگی پس‌از طلاقشان، گرایش‌های ذهنی

<sup>1</sup> Amato

<sup>2</sup> Krumrei

مثبتی را درباره طلاق گزارش کرده‌اند؛ چراکه از نگاه آنها طلاق بیش‌از آنکه شکست باشد راهبرد است.

مجید، ۳۹ ساله، با تجربه طلاق فاعلانه می‌گوید:

من اشتباه نکردم و توی این ماجرا واقعاً مقصر نبودم [احساس بی‌تقصیری]. برای همین اصلاً پشیمان نیستم و طلاق را یکی از نقاط طلایی زندگی‌ام می‌دانم؛ همان‌قدر که انتخابم تاریک بود طلاقم درست بود [طلاق به‌منابۀ پیروزی]. به هر دلیلی حتی با وجود بچه، به نظرم طلاقم درست بود و اصلاً ناراحتش نیستم. خوشحال هم هستم الان و واقعاً افتخار می‌کنم؛ خدا هم خیلی کمکم کرد، وگرنه می‌توانست خیلی خیلی بدتر از این چیزها برایم اتفاق بیفتد [طلاق به‌عنوان راهبردی موفق].

سوژه‌هایی که به شیوه‌ای فاعلانه مبادرت به طلاق کرده‌اند، عموماً علل جدی و غیرقابل چشم‌پوشی را برای طلاق خود برمی‌شمارند. برای آنها پذیرش طلاق و سازگاری با زندگی پس‌از آن با سهولت بیشتری روی می‌دهد؛ چراکه طرف مقابل را مقصر اصلی وقوع طلاقشان می‌دانند. یافته‌های پژوهش‌های دیگر نیز مؤید این امر است. دیویس و آرون (۱۹۸۸) دریافتند زنانی که در رخداد طلاق همسرانشان را مقصر می‌پندارند، در مقایسه با زنانی که خود را مقصر می‌دانند، سازگاری بهتری با طلاق دارند.

تأکید بر تفاسیر مثبت این کنشگران از طلاقشان بدین‌معنا نیست که افراد حاضر در سنخ طلاق عقلانی فاعلانه، هیچ احساس منفی را تجربه نمی‌کنند، بلکه به این معنی است که موضع‌گیری غالب آنها پس‌از طلاق مثبت است.

#### ۳.۱.۵. طلاق عقلانی- توافقی

صورت بسیاری از طلاق‌های زمان ما به شکل طلاق توافقی است، اما آنچه در پوشش این طلاق توافقی اتفاق می‌افتد عموماً چیز دیگری است. این سخن به این معناست که اگرچه امروزه بسیاری از طلاق‌ها به‌صورت توافقی روی می‌دهند، معمولاً یکی از طرفین رضایت و عاملیت کافی را در عملی‌شدن این رخداد ندارد و درحقیقت "مجبور" به توافق شده است. آنچه ما در این دسته‌بندی طلاق توافقی نام نهاده‌ایم، آن قسم از طلاق‌هایی است که هر دو طرف با عاملیت و رضایتی نسبتاً مشابه و بدون مشاجره‌ها و تقلای مرسوم در دیگر سنخ‌های طلاق واقعاً طلاق را میان خود رقم زده‌اند.

در این‌گونه طلاق‌ها تمایل به طلاق و عاملیت در عملی‌شدن آن از سوی هر دو طرف به‌طور نسبی وجود دارد (عاملیت نسبتاً قوی) و عموماً جدایی عاطفی برای هر دو نفر تا حدی روی داده است (وقوع نسبی طلاق عاطفی). اگرچه این جدایی عاطفی به‌هیچ‌وجه به میزانی نیست که در طلاق‌های فاعلانه و جاه‌طلبانه مشاهده می‌شود (گرایش عاطفی میانه

نسبت به طلاق)، کنشگران این دسته عموماً طلاق را راه‌حلی معقول و کم‌دردسر قلمداد می‌کنند و از عاملیت میانه یا نسبتاً قوی برخوردارند.

زهره، ۳۰ ساله، که در زمینه طلاق توافقی تجربه داشته است می‌گوید:

ما خیلی راحت و بی‌سروصدا از هم جدا شدیم. قبل از طلاق هیچ‌کدامان دیگر خیلی دلمان با آن زندگی نبود [وقوع نسبی طلاق عاطفی]. قبلش با هم زیاد حرف زده بودیم و هر دو بالاخره به این نتیجه رسیدیم [عاملیت نسبتاً قوی] که طلاق بهترین راه‌حل است [کنش عقلانی].

امروزه ازدواج، برخلاف گذشته که هدف بود، بیشتر وسیله است؛ وسیله‌ای برای رسیدن به خوشبختی و بهبود کیفیت زندگی. از این رو، هنجار غالب امروزی آن است که ازدواج ارضاء-کننده باشد نه اینکه بر اثر الزام اجتماعی و ضرورت‌های اقتصادی صورت گیرد و دوام یابد. زمانی که خانواده اساساً واحدی تولیدی بود، روابط نیز ابزاری بودند. همین‌که ازدواج به حوزه خصوصی پیوندهای عاطفی وارد شد، مهر و صمیمیت مبنایی برای روابط شد. این به معنای انعطاف‌پذیر شدن روابط و اولویت قائل شدن برای ارضای شخصی بود. از این رو، امروزه پایان دادن به ازدواجی که کارایی ندارد انتخاب شخصی بسیاری از افراد است (چیل، ۱۳۸۸: ۱۱۳). از سویی روابط در زندگی خانوادگی در دنیای امروز بیش از گذشته بر مبنای احترام متقابل و رضایت شخصی افراد شکل گرفته است (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۴۴۱). در نتیجه زمانی که افراد در ازدواج خود احساس رضایت شخصی نداشته باشند با سهولت بیشتری در فرایند طلاق به صورت تفاهمی قرار می‌گیرند و طلاق توافقی صورتی از این‌گونه فرایندهاست. این درحالی است که کنشگران حاضر در این دسته، در مقایسه با سوژه‌هایی که فاعلانه مبادرت به طلاق کرده‌اند، به دلیل عاملیت ضعیف‌تر، از گرایش‌های مثبت کمتری درقبال طلاقشان برخوردارند.

#### ۴.۱.۵. طلاق عقلانی- منفعلانه

در این سنخ از طلاق‌های عقلانی، عموماً تمایل به طلاق و درخواست آن بیشتر از سوی طرف مقابل است (موضع منفعلانه فرد) و سوژه هنوز گسست عاطفی از همسرش را تجربه نکرده است (عدم وقوع طلاق عاطفی). چنین افرادی عموماً تمایل قلبی به طلاق ندارند، اما وقوع طلاق را منطقی و عقلانی قلمداد می‌کنند (عاملیت میانه = تضاد میان عقل و احساس).

آرمان، ۳۳ ساله، که زیاده‌خواهی مالی همسرش و نداشتن تفاهم فکری را علت اصلی طلاقش می‌داند، روایت خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

کسی که بیشتر دوست داشت جدا شویم ایشان بود نه من [گرایش عاطفی ضعیف درقبال طلاق]. موقع طلاق من دوستش داشتم هنوز [عدم وقوع طلاق عاطفی]، ولی دیگر کارد به استخوانم رسیده بود، دیگر نمی‌توانستم ادامه بدهم، چون تمام تلاش‌های من حتی با کف توقعاتش هم جور نبود و بهتر این بود که از هم جدا شویم [عقلانی دانستن طلاق].

از این رو می‌توان ادعا کرد که کنشگران حاضر در سنخ طلاق عقلانی منفعلانه، از عاملیت میانه یا نسبتاً ضعیفی در رخداد طلاق برخوردارند. همچنین این افراد به دلیل آنکه به‌هنگام جدایی طلاق عاطفی را تجربه نکرده‌اند، از احساسات و گرایش‌های ذهنی منفی‌تری نسبت به دیگر سنخ‌های طلاق عقلانی برخوردارند. تعارض میان عقل و احساس در میان سوژه‌های مشمول طلاق‌های منفعلانه یکی از سخت‌ترین جدایی‌ها و دشوارترین بازسازی‌ها را برایشان رقم می‌زند.

علی، ۳۰ ساله با تجربه طلاق منفعلانه این‌گونه روایت می‌کند:

شش ماه اول جدایی خیلی سخت بود، ولی بعدش کم‌کم کنار آمدم. توی آن شش ماه از تمام دنیا جدا شدم، کار و محل زندگی‌ام را عوض کردم و تمام رفت‌وآمدهایم را تقریباً صفر کردم؛ شش‌ماه کامل عزاداری کردم.

برخی نظریه‌ها در حیطه همسرگزینی بر این باورند که ازدواج نوعی مبادله اجتماعی است که در آن افراد در پی مبادله سرمایه‌های خود هستند و خانواده‌ها نیز به دنبال حفظ منافع و سرمایه‌های جمعی‌شان یا کسب سرمایه‌های بیشترند (حسینی، ۱۳۸۶: ۸۵ و ۸۷). زوجین در طول دوره ازدواج خود نیز به تبادل انواع سرمایه‌های درونی و بیرونی مانند سرمایه‌های عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین می‌پردازند. با این تفاسیر می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از طلاق‌های منفعلانه، عدم تعادل در سطح مبادلات مادی و معنوی میان زوجین می‌تواند به رخداد طلاق بینجامد.

## ۲.۵. طلاق اجباری

این‌گونه طلاق‌ها بیشتر به دلیل الزامات بیرونی یا اصرار طرف مقابل به وقوع می‌پیوندد. در این نوع طلاق‌ها، سوژه فردی رهاشده (ترک‌شده) است که هیچ تمایلی به جدایی نداشته و طلاق عاطفی را تجربه نکرده است. ازسویی دیگر، واقعه طلاق را نیز کنشی عقلانی نمی‌خواند. در واقع این عینیت بیرونی است که او را "مجبور" به طلاق کرده است و عاملیت سوژه در عملی شدن طلاق هیچ نقشی ندارد.



محمود، ۵۰ ساله، دیپلم، اضطراب و ناچاری ناشی از طلاقش را این‌گونه روایت می‌کند: من زندگی‌ام را دوست داشتم و اصلاً هیچ تمایلی به طلاق نداشتم [فقدان عاملیت سوژه]. حتی همین الان هم از خدا می‌خواهم که برگردد. بارها واسطه فرستادم ولی نیامد؛ چه‌کار کنم هنوز هم دوستش دارم [عدم وقوع طلاق عاطفی]... احساس می‌کنم آواره‌ام و منتظر مرگم [عدم پذیرش طلاق / احساس رهاشدگی و تعلیق].

میزان عاملیت و اراده افراد به میزان فشارهایی بستگی دارد که ساختارها به آنها وارد می‌آورند. عاملیت برخی افراد به علت عوامل ساختاری، محیطی و زمینه‌ای از عاملیت برخی دیگر کمتر است. از این‌رو، زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی سوژه‌های مشمول طلاق، بر نحوه و کیفیت تصمیم‌گیری آنان و میزان عاملیت و مشارکت آنان در رخداد طلاق تأثیر به‌سزایی می‌گذارد. از سویی طلاق، بر حسب متغیرهای گوناگون و امکاناتی که فرد در پیرامون خویش می‌بیند، هم می‌تواند فرصت عمل باشد و سوژه را از فشارهای مستمر در خانواده برهاند و هم می‌تواند خود را همچون معضلی بزرگ‌تر نشان دهد و این هنگامی است که هزینه‌های جدایی برای سوژه از هزینه‌های ماندن در خانواده بیشتر شود (گورو،<sup>۱</sup> ۲۰۰۹). در این میان، به میزانی که سوژه سهم پایین‌تری از مجموع سه گونه "سرمایه اجتماعی"، "سرمایه فرهنگی" و "سرمایه اقتصادی" دارا باشد، زمینه و آمادگی کمتری برای خروج از زندگی پرستیز خویش احساس می‌کند و به هر میزان که سهم بیشتری از این سرمایه‌ها ببرد، در مقابله با مسائل نیز، با عاملیت بیشتری روبه‌رو خواهد شد. علاوه بر این، کنشگرانی که از عادت‌واره‌های سنتی برخوردارند، به دلیل اینکه ارزش بیشتری برای ازدواج و زندگی خانوادگی قائل‌اند و وابستگی بیشتری به جایگاه تأهل و نقش‌های همسری دارند، آمادگی کمتر و عاملیت ضعیف‌تری برای خروج از ازدواج دارند. برخی متغیرهای دیگر همچون داشتن فرزند و طول دوره ازدواج نیز اثرگذار است. سوژه‌های فرزنددار و آنهایی که طول دوره ازدواج طولانی‌تری را پشت‌سر گذاشته‌اند، به دلیل پیوستگی‌های بیشتری که با همسر سابق، نقش‌های زن و شوهری و جایگاه متأهلی دارند، زمینه نامساعدتری برای طلاق دارند و در نتیجه با احتمال بیشتری در دسته طلاق اجباری جای می‌گیرند و تفسیری غیرعقلانی از طلاق خود دارند.

الهام، ۴۰ ساله، با تجربه طلاق اجباری می‌گوید:

با وجود همه مشکلاتی که داشتیم، من اصلاً دوست نداشتم طلاق بگیرم و این شوهرم بود که اصرار به طلاق داشت [فقدان عاملیت سوژه]. همه‌اش به خودم می‌گفتم بعد از سال‌ها

<sup>1</sup> Guru

زندگی مشترک، بدون سرپناه و شغل من چطور می‌توانم زندگی‌ام را ادامه بدهم؟ [فقدان سرمایه اقتصادی]. کی را دارم که از من حمایت کند؟ [فقدان سرمایه اجتماعی]. بچه‌ام چی می‌شود؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اگرچه اکثر پاسخگویان، ترکیبی از گرایش‌های مثبت و منفی را پس از طلاق تجربه کرده‌اند، کنشگرانی که در سنخ طلاق اجباری قرار دارند، منفی‌ترین تفاسیر و احساسات را به طلاقشان گزارش کرده‌اند. گرایش‌های منفی سوژه‌های حاضر در این دسته به این دلیل است که آنها نه تنها عاملیتی در عملی شدن رخداد طلاق نداشته‌اند، بلکه از آمادگی ذهنی و عینی برای جدایی از زندگی گذشته برخوردار نبودند و خود را برای انفعال عاطفی، روانی، اقتصادی و اجتماعی از همسر و زندگی سابق آماده نکرده‌اند. مهسا، ۲۸ ساله با تجربه طلاق اجباری این‌گونه می‌گوید:

طلاق شوک بزرگی برایم بود؛ خصوصاً که زندگی و همسر را خیلی دوست داشتم. الان احساس بی‌پناهی و آوارگی می‌کنم و دیگر هیچ امید و انگیزه‌ای برای ادامه زندگی‌ام ندارم. یافته‌های پژوهش‌های دیگر نیز مؤید این نتایج است. مثلاً تحقیقات نشان می‌دهد، افرادی که خود برای طلاق پیشقدم شده‌اند، در مقایسه با افرادی که به طلاق تمایل نداشته‌اند، به سازگاری بهتری پس از طلاق گرایش دارند (کیتسن،<sup>۱</sup> ۱۹۹۲). همچنین یافته‌های تحقیق گری و سیلور نیز نشان داد که هرچه افراد بیشتر خود را قربانی و طلاق را در کنترل همسرانشان بدانند، اضطراب و اندوه بیشتر و سازگاری روان‌شناختی کمتری به طلاق نشان خواهند داد. اما آنهایی که خود را فاعل فرایند طلاق می‌دانند، در سازگاری با طلاق موفق‌تر بوده‌اند (به نقل از کرامری، ۲۰۰۹). هرچند نباید فراموش کرد افرادی که برای طلاق پیشقدم می‌شوند نیز ممکن است دچار دشواری، اندوه و اضطراب گردند، آنها این احساسات منفی را عموماً قبل از طلاق تجربه می‌کنند تا پس از آن (آماتو، ۲۰۰۰). بنابراین همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره کردیم، می‌توانیم ادعا کنیم پذیرش و سازگاری با طلاق در سوژه‌هایی که طلاق فاعلانه را تجربه کرده‌اند بسیار سهل‌تر از افرادی است که طلاق اجباری را از سر گذرانده‌اند.

### ۳.۵. طلاق شتاب‌زده

این‌گونه طلاق‌ها شباهت بسیاری به کنش عاطفی مدنظر وبر دارد؛ کنشی که به‌طور بی‌واسطه، ناشی از حال درونی و خلیقات فاعل است و بدون محاسبه هدف و وسیله انجام می‌شود. از آنجا که سوژه‌های اجتماعی، این کنش غیرعقلانی را در اوضاع و احوال معینی (مانند حالت خشم) انجام می‌دهند، که معمولاً در گذر زمان و بازاندیشی دچار دگردیسی

<sup>1</sup> Kitson

می‌شود، بسیاری از آنها در آینده دچار احساس تردید و پشیمانی می‌شوند. کنشگران حاضر در این دسته طلاق عاطفی را تجربه نکرده‌اند و کنش خود را عاقلانه نمی‌دانند و ازسویی نوعی عاملیت پوشالی و دروغین در هنگام طلاق برای خود متصورند. این‌گونه طلاق‌ها، بیشتر در افراد جوان‌تر به وقوع می‌پیوندد و غالباً نتیجه کنش‌های ناپخته‌ای (مانند کل‌کل، لجبازی و غرور) است که ناشی از فقدان مهارت‌های ارتباطی زوجین است.

محمد، ۲۸ ساله، تجربه طلاق شتاب‌زده خود را این‌گونه بازگو می‌کند:

خانمم یک‌کم کوتاه‌قد بود. روزهای آخر، یکی دو روز رفته بود خانه پدرش بی‌خبر، بهش پیامک دادم گفتم نروی جایی بدون اجازه من. گفت به تو چه؟ من هم گفتم نیم‌وجبی این چه طرز حرف‌زدن است؟ او هم گفت پس که این‌طور؛ قد من مشکل تو بوده، دیگر فکر نکنم من همانی باشم که تو می‌خواهی [کنش متقابل عاطفی/ ناپخته]. فرداش مادرش گفت بیا طلاق بده، من هم با وجود اینکه دلم هنوز پیشش بود [عدم وقوع طلاق عاطفی]، رفتم دادگاه طلاقش را دادم [طلاق شتاب‌زده]. من ایرادهای رفتاری بنیادین داشتم، اگر الان برگردم به گذشته، دیگر کارمان به طلاق نمی‌کشد [احساس پشیمانی پس از بازاندیشی].

در تحلیل زمینه‌های مرتبط با سنخ طلاق شتاب‌زده، برخی متغیرهای زمینه‌ای مانند سن و طول دوره ازدواج نمود بیشتری دارد. سوژه‌های حاضر در این دسته عموماً در دوره جوانی قرار دارند و طول دوره ازدواج کوتاه‌تری را سپری کرده‌اند. کم‌تجربگی و ناآشنایی این افراد با مهارت‌های ارتباطی به ایجاد کنش‌های عاطفی، ناپخته و وقوع طلاق شتاب‌زده منجر می‌شود. ازسویی طول دوره ازدواج عموماً کوتاه درمیان این افراد، پیوستگی‌های کمتر آنان با جایگاه متأهلی را موجب می‌شود که تسهیل‌کننده کنش عاطفی و شتاب‌زده آنان به هنگام طلاق است.

علاوه بر این موارد، نوع ازدواج کنشگران حاضر در این دسته، عموماً از جمله ازدواج‌های مدرن است. ازدواج‌هایی که در بسیاری موارد با ذهنیت شتاب‌زده افراد و بدون نظارت و مشارکت کافی خانواده‌ها به وقوع می‌پیوندد. نارضایتی خانواده‌ها یا مشارکت ضعیفشان در شکل‌گیری این ازدواج‌ها به کاهش نقش بازدارنده آنها به هنگام طلاق می‌انجامد. این درحالی است که در ازدواج‌های سنتی، نقش خانواده‌ها در هنگام ازدواج و پس از آن پررنگ‌تر است و احتمال وقوع طلاق‌های شتاب‌زده درمیان آنها کمتر است.

عاملان حاضر در سنخ طلاق شتاب‌زده به دلیل اتخاذ عاملیت پوشالی در رخداد طلاق و نیز فقدان گرایش عاطفی و عقلانی به طلاق، تفاسیر و گرایش‌های منفی فراوانی به طلاق خود گزارش کرده‌اند؛ هرچند احساسات منفی آنها هرگز به شدت افراد رهاشده در طلاق اجباری نبوده است.

مصطفی، ۳۲ ساله، با تجربه طلاق شتابزده چنین می گوید:

احساس خلأ شدیدی می کنم... بعد از طلاق تمام خاطرات مشترک و موسیقی های مشترک و جاهایی را که با هم رفته بودیم را دوره کردم و گریستم... بعضی چیزها هیچ وقت فراموش نمی شود.

#### ۵. ۴. تفسیرهای افراد از علل طلاق

علل طلاق یکی از مهم ترین زمینه های مرتبط با سنخ طلاق افراد است که از نگاه سوژه های اجتماعی متغیری بسیار حیاتی است؛ چراکه تفسیر افراد از این علل، سبب ساز واکنش های بعدی شان به طلاق و زندگی پس از آن می شود.

علل طلاق که زمینه ساز سنخ طلاق افراد است، براساس درک و تفسیر پاسخگویان می تواند به سه دسته علل جدی، علل میانه و علل جزئی تقسیم شود.

۱. **علل جدی (اساسی و جدی):** اعتیاد، خیانت، ضرب و شتم، سوءرفتار و مانند آن می توانند جزء علل جدی محسوب شوند. در این دسته علت ها، افراد بیشتر احساس قربانی شدن می کنند. آنها بیشتر تقصیر را متوجه همسران خود می دانند و خود را بی تقصیر می دانند و تأیید اجتماعی دریافت می کنند. در علل جدی عموماً طلاق عاطفی پیش از جدایی اتفاق می افتد و افراد می توانند با سهولت بیشتری از همسرانشان فاصله بگیرند. کنشگرانی که علت طلاقشان جدی است، عموماً طلاق را راهبرد و راه حلی برای برون رفت از دشواری های ازدواج قلمداد می کنند و در نتیجه احساس رضایت بیشتری از زندگی پس از طلاق خود دارند و کیفیت زندگی پس از طلاقشان بهتر از گذشته است.

یافته های برخی تحقیقات نیز حاکی از آن است که افرادی که مشکلات بیشتری را در طول دوره ازدواجشان گزارش کرده اند، گرایش نسبتاً بیشتری به عملکردهای مثبت در دوره پس از طلاق دارند (بوث و آماتو، ۱۹۹۱).

۲. **علل میانه:** عدم تفاهم اخلاقی، رفتاری، جنسی، عدم تناسب فرهنگی- اجتماعی، مشکلات اقتصادی و مانند آن می توانند از جمله علل میانه در رخداد طلاق تلقی شوند. این علت ها نه مانند علت های جدی، شدید و غیرقابل چشم پوشی هستند و نه مانند علت های جزئی قابل مدیریت و چشم پوشیدنی هستند. افرادی که علل میانه به طلاق ایشان انجامیده است عموماً به طور کامل طلاق عاطفی از همسر سابق را تجربه نکرده اند و از تأیید اجتماعی بالایی برخوردار نمی شوند. این افراد ممکن است تا حدی خود یا طرف مقابل را در امر طلاق مقصر بدانند.

۳. **علل جزئی:** مهارت نداشتن در مدیریت اختلافات، فقدان مهارت های ارتباطی، دخالت خفیف خانواده ها و غیره می توانند علل جزئی محسوب شوند. در علل جزئی افراد بیشتر

احساس تقصیر می‌کنند و کمتر تأیید اجتماعی دریافت می‌کنند. همچنین در این دسته، عموماً طلاق عاطفی پیش‌از جدایی اتفاق نمی‌افتد. سوژه‌هایی که با علت‌های کوچک از همسرانشان جدا شده‌اند طلاق را نوعی شکست قلمداد می‌کنند. برای این کنشگران کیفیت زندگی فعلی و احساس رضایت از آن عموماً بیش‌از گذشته نیست و این احساس به عوامل بیرونی دیگری چون دسترسی به سرمایه‌های گوناگون، امکان ازدواج مجدد یا ورود به روابط رضایت‌بخش جدید منوط است.

همان‌گونه که اشاره کردیم، علت‌های طلاق، یکی از عوامل دخیل در شکل‌گیری سنخ‌های طلاق است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تمام افرادی که با عملیاتی مضاعف، برای طلاق عقلانی فاعلانه و جاه‌طلبانه تصمیم گرفته‌اند علل شدید و غیرقابل اغمازی را از منظر خود عامل طلاقشان می‌دانند. از سویی دیگر، سوژه‌هایی که در دو سنخ طلاق عقلانی توافقی و طلاق عقلانی منفعلانه قرار دارند عللی میانه را عامل طلاق خود می‌دانند و سوژه‌های حاضر در دسته طلاق شتاب‌زده، علل خفیف و جزئی‌تری را عامل طلاقشان قلمداد می‌کنند. افرادی که در طلاق اجباری گرفتار آمده‌اند نیز به دلیل فقدان عاملیت و عدم تمایل به جدایی، غالباً علل جزئی و قابل اغمازی را برای طلاقشان متصورند. در ادامه نمونه‌هایی از تفاسیر پاسخگویان را درباره علت طلاقشان از نظر می‌گذرانیم:

سمانه، ۴۳ ساله با تجربه طلاق فاعلانه می‌گوید:

شوهرم نفقه به من نمی‌داد، معتاد بود، دست بزن داشت، زندان هم افتاده بود. مجموعه‌ای از مشکلات را با هم داشت. مسائلی که هرچی تلاش کردم دیدم قابل حل نیست [علل طلاق جدی]. این بود که یک روز رفتم درخواست طلاق دادم، مهریه‌ام را بخشیدم و جانم را آزاد کردم [عاملیت مضاعف].

امین، ۳۳ ساله با تجربه طلاق توافقی می‌گوید:

ما تفاوت‌های فرهنگی زیادی داشتیم، با این حال خیلی اوقات به خودم می‌گویم من می‌توانستم آن وضعیت را درستش کنم یا باهاش کنار بیایم، اما بعضی اوقات هم وقتی تنش‌های بینمان را مرور می‌کنم می‌بینم که نه، آن زندگی ادامه‌اش فایده‌ای نداشت [علل میانه].

رؤیا، ۳۶ ساله، با تجربه طلاق اجباری، علل خفیفی را برای طلاقش برمی‌شمارد:

من هیچ علاقه‌ای به طلاق نداشتم [فقدان عاملیت]. از نظر من اختلافات ما همه قابل حل بود، اما شوهرم پایش را کرده بود توی یک کفش که دیگر نمی‌تواند ادامه بدهد. حتی نیامد پیش مشاور برویم و تلاش بیشتری بکنیم.

سینا، ۲۷ ساله نیز با تجربه طلاق شتاب‌زده می‌گوید:

واقعیتش ما خیلی بچگی کردیم؛ با کمی تدبیر می‌توانستیم جلوی طلاقمان را بگیریم. مشکلاتمان چیزهای عجیب و غریب و غیرقابل‌حلی نبودند [علل طلاق جزئی]. اما نه خودمان نه خانواده‌ها مان هیچ تلاشی برای این قضیه نکردیم.

در ادامه ارتباط میان سنخ‌های طلاق، میزان عاملیت افراد و علل طلاق در قالب جدول ۳ نشان داده شده است:

جدول ۳. ارتباط میان تیپ‌های طلاق و علل طلاق

تیپ طلاق	علل طلاق	میزان عاملیت
عقلانی جاه طلبانه	علل شدید/ جدی	عاملیت مضاعف
عقلانی فاعلانه	علل شدید/جدی	عاملیت مضاعف
عقلانی توافقی	علل میانه	عاملیت میانه و نسبتاً قوی
عقلانی منفعلانه	علل میانه	عاملیت میانه و نسبتاً ضعیف
عقلانی اجباری	علل خفیف/جزئی	فقدان عاملیت
عقلانی شتابزده	علل خفیف/ جزئی	عاملیت ضعیف

سوژه‌هایی که علت‌های جدی طلاق را، خصوصاً از جانب همسر تجربه می‌کنند، دوران دشواری را پیش از طلاق سپری می‌کنند، اما در زمینه رخداد طلاق تردید کمتری به خود راه می‌دهند و طلاق را راهبردی مؤثر در رفع بحران قلمداد می‌کنند. از این رو برای بسیاری از افرادی که با آمادگی قبلی تصمیم به طلاق عقلانی فاعلانه گرفته‌اند، این دوره فشار سخت، عموماً پیش از طلاق به وقوع می‌پیوندد و پس از طلاق کیفیت زندگی آنان بهبود می‌یابد. اما برای سوژه‌هایی که علل جزئی را تجربه می‌کنند، به دلیل عدم انفصال عاطفی از همسر و دریافت نکردن تأیید اجتماعی از سوی جامعه، سازگاری با زندگی پس از طلاق با دشواری بیشتری به وقوع می‌پیوندد و کیفیت زندگی آنان با تنزل بیشتری مواجه می‌شود. نکته حائز اهمیت دیگر این است که جدی یا جزئی خواندن علت‌های طلاق نسبی است و به تفاسیر کنشگران منوط است؛ مثلاً پدیده خیانت برای بسیاری از افراد چشم‌پوشی‌ناپذیر است اما برخی دیگر نیز آن را قابل اغماض دانسته‌اند و با وجود خیانت همسر، به ادامه زندگی با وی تمایل داشته‌اند.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی و سنخ‌شناختی، به بررسی گونه‌های مختلف طلاق در میان مردان و زنان مطلقه ساکن در شهر تهران پرداخت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که کنشگران انواع گوناگونی از طلاق را براساس میزان عاملیت خود در عملی شدن رخداد طلاق تجربه می‌کنند. از سویی هریک از سنخ‌های طلاق، زمینه‌ها و پیامدهای گوناگونی را با خود به همراه دارند و بر این اساس می‌توان راهکارهایی مجزا برای پیشگیری یا کاهش زمینه‌ها و پیامدهای ناگوار آنها ارائه داد.

در سنخ طلاق فاعلانه، عموماً علل جدی به تصمیم سوژه‌ها برای طلاق منجر می‌شود. عللی که زندگی کنشگران را با دشواری‌های بسیاری همراه می‌کند و تنزل کیفیت زندگی آنان را به همراه دارد. کنشگران حاضر در این دسته به دلیل اینکه طلاق را راهبردی موفق

برای بهبود کیفیت زندگی‌شان می‌دانند، راهبردی که آنها را از فشارها و تنش‌های پیش از طلاق رها می‌سازد، سازگاری مثبتی با زندگی پس از طلاق خواهند داشت. از این رو، به نظر می‌رسد به دلیل علل جدی و عموماً غیرقابل اغماض این سوژه‌ها، ممانعت از طلاق آنان جز رنج مضاعف و تداوم زندگی پرتنش برای آنها توشه‌ای به همراه نداشته باشد. از این رو، بهتر است سیاست‌گذاری برای کاهش آسیب‌های این دسته افراد، بیشتر در جهت توانمندسازی آنان پس از طلاق باشد. هرچند مشاوره‌های پیش از ازدواج و تلاش در جهت افزایش شناخت زوجین از یکدیگر و ممانعت از ازدواج‌های پرخطر و اجباری، می‌تواند از جمله سیاست‌های پیشگیرانه در جهت کاهش این گونه طلاق‌ها باشد.

دسته دیگر یعنی طلاق‌های جاه‌طلبانه که عموماً با ارزش‌های مدرن و فردگرایانه سوژه‌های درگیر پیوند خورده است در رویه‌های کلان‌تری ریشه دارد. گسترش استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی، امکان ارتباطات میان دو جنس را با سهولت بیشتری فراهم کرده است. همچنین روند فزاینده استفاده از رسانه‌هایی چون اینترنت و ماهواره با بازنمایی سبک‌های گوناگون زندگی و روابط بی‌پرده میان دو جنس، به ایجاد مقایسه و افزایش رؤیاپردازی و تخیلات جنسی سوژه‌ها و نیز خیال‌دستی‌هایی به ارتباطاتی از آن جنس در ذهن کنشگران می‌انجامد. سوژه‌ای که پس از مدتی از آن شور و هیجان اولیه به هنگام وصال فاصله گرفته است، در مواجهه با رسانه‌های نوین، بیش‌ازپیش برای دستیابی به این تخیلات ترغیب می‌شود و افزایش ارتباطات دو جنس در جامعه امروزی نیز مزید بر علت می‌شود تا کنشگران با اندک نارضایتی از زندگی مشترک، گرایشی مضاعف به ارتباطات جدید و شرکای جدید در خود احساس کنند. به نظر می‌رسد این دسته از طلاق‌ها روند رو به افزایشی را در جامعه در حال گذار ایران طی می‌کند و یگانه راه مقابله با افزایش آن، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در سطح کلان است.

در دسته طلاق‌های توافقی و منفعلانه نیز لزوم مشاوره به هنگام طلاق برای افزایش آگاهی زوجین از امکان سازش مجدد و در غیراین صورت آموزش و آگاهی آنان از پیامدهای پس از طلاق ضروری است.

برای سوژه‌های حاضر در سنخ طلاق اجباری که دشوارترین کیفیت زندگی را تجربه می‌کنند، لزوم حمایت‌های اجتماعی پس از طلاق بیش‌از دیگر سنخ‌ها نمود می‌یابد. کنشگران حاضر در این دسته به دلیل عدم تمایل و آمادگی در برابر طلاق، با بیشترین آسیب‌های فردی و اجتماعی مواجه می‌شوند. از آنجاکه سوژه‌های حاضر در این دسته تمایلی به طلاق ندارند، راهکار پیشگیرانه چندان برای آنها متصور نیست، اما در جهت کاهش

آسیب‌های پس از طلاق این افراد، مشاوره‌های مکرر و حمایت‌های عاطفی برای بازسازی روانی آنها و نیز تلاش همه‌جانبه برای بهبود وضعیت ساختاری و بیرونی این افراد و تقویت عاملیت آنها در جهت ترمیم زندگی پس از طلاقشان پیشنهاد می‌شود. مدد‌رسانی به این افراد در جهت خلق هویتی مستقل و انفصال عاطفی و روانی از همسر سابق، یکی از راه‌کارهایی است که در سطح خرد می‌توان به کار بست.

در نهایت کنشگران حاضر در سنخ طلاق شتاب‌زده نیز از جمله افراد بسیار آسیب‌پذیر پس از طلاق هستند. عدم تأیید طلاق آنها از سوی جامعه و شتاب‌زدگی و تزلزل آنها به هنگام طلاق، همچنین احساس تقصیر، بی‌کفایتی و عدم گسست از زندگی سابق، از جمله موانع آنان در بازسازی زندگی پس از طلاق است. از این رو به نظر می‌رسد بهترین زمان ارائه راه‌کار برای این کنشگران به هنگام تصمیم‌گیری برای طلاق است. لزوم مشاوره‌های هنگام طلاق برای این دسته از افراد بیش از دیگران احساس می‌شود؛ چراکه کنشگران این دسته، به دلیل نداشتن مهارت‌های ارتباطی قادر به مدیریت علل جزئی منجر به طلاقشان نیستند و به نظر می‌رسد آموزش مهارت‌های زندگی به آنها بخش اعظمی از این‌گونه طلاق‌ها را منتفی خواهد کرد. از سویی ممانعت از شکل‌گیری ازدواج در سن پایین و تأکید بیشتر بر مشارکت خانواده‌ها به هنگام ازدواج و طلاق می‌تواند از وقوع چنین طلاق‌هایی بکاهد.

### منابع

- آزادارمکی، تقی و همکاران (۱۳۹۱) «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، دوره ۳، شماره ۱: ۴۳-۷۷.
- استونز، راب (۱۳۸۱) *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز. جلاتی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی (۱۳۸۷) *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران: نی.
- چیل، دیوید (۱۳۸۸) *نگرشی جامعه‌شناختی به خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: افکار.
- حسینی، حسن (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق*، تهران: سلمان.
- کرایب، یان (۱۳۸۲) *نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مستی‌پرست، تهران: آگه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰) *روش تحقیق کیفی، ضد روش ۱، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰) *روش تحقیق کیفی، ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.



مک‌کارتی، جین ریبنز و روزالیند ادواردز (۱۳۹۰) مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: علم.

- Amato, P. R. (2000) "The Consequences of Divorce for Adults and Children", *Journal of Marriage and the Family*, 62: 1269-1287.
- Baker, T. L. (1988) *Doing Social Research*, New York: McGraw-Hill.
- Booth, A., & P. Amato (1991) "Divorce and Psychological Stress", *Journal of Health & Social Behavior*, 32(4): 396-407.
- Bursik, K. (1991) "Correlates of Women's Adjustment During the Separation and Divorce Process", *Journal of Divorce and Remarriage*, 14: 137-162.
- Cole, C. L. & E.A. Powers, (1973) "Industrialization and Divorce: A Cross-Cultural Analysis", *International Journal of Sociology of the Family*, 3 (1): 42-47.
- Dallmayr, F. (2002) *Dialogue among Civilizations: Some Exemplary Voices*, London: Palgrave Macmillan.
- Davis, B. & A. Aron, (1988) "Perceived Causes of Divorce and Post-Divorce Adjustment among Recently Divorced Midlife Women", *Journal of Divorce*, 12: 41-55.
- Dommaraju, P. & G. Jones (2011) "Divorce Trends in Asia", *Asian Journal of Social Science*, 39 (6): 725-750.
- Faubert, K. M. (2008) *This Isn't a Fairy Tale: An Exploration of Marital Expectations And Coping Among Married Women*, Master Thesis, Department of Family Studies and Social Work, Miami University.
- Fukurai, H., J. P. Alston (1992) "Ecological Determinants of Divorce: A Structural Approach to the Explanation of Japanese Divorce", *Social Biology*, 39 (3/4): 257-277.
- Gautier, Pieter A. & et al. (2009) "Sin City? Why Is the Divorce Rate Higher in Urban Areas?", *Scandinavian Journal of Economics*, 111 (3): 439-56.
- Gonzalez, L. & et al. (2009) "The Effect of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe", *European Economic Review*, 53 (2): 127-38.
- Guru, S. (2009) Divorce: "Obstacles and Opportunities - South Asian Women in Britain", *The Sociological Review*, 57(2): 285-305.
- Hall, D. R. & Zhao, J. Z. (1995) "Cohabitation and Divorce in Canada: Testing the Selectivity Hypothesis", *Journal of Marriage & Family*, 57 (2): 421-427.
- Hetherington, E. M. (2003) "Intimate Pathways: Changing Patterns in Close Personal Relationships across Time", *Family Relations*, 52: 318-331.
- Johnson, R. B., & L. B. Christensen, (2008) *Educational Research: Quantitative, Qualitative, and Mixed Approaches*, (3rd Ed.), Thousand Oaks, CA: Sage.

- Jones, G.W. (1997) "Modernization and Divorce: Contrasting Trends in Islamic Southeast Asia and the West", *Population and Development Review*, 23 (1): 95 – 114.
- Jose, A. & O'leary, K. D., Moyer & A. (2010) "Does Premarital Cohabitation Predict Subsequent Marital Stability and Marital Quality? A Meta-Analysis", *Journal of Marriage & Family*, 72(1): 105-116.
- Kavas, S. (2010) *Post Divorce Experience of Highly Educated and Professional Women*, PhD Thesis, Department of Sociology, Middle East Technical University.
- Kitson, G. C. (1992) *Portrait of Divorce: Adjustment to Marital Breakdown*, New York: Guilford Press.
- Krumrei, E. J. (2009) *A Longitudinal Analysis of The Role of Religious Appraisals and Religious Coping in Adults' Adjustment to Divorce*, Doctoral Dissertation, Bowling Green State University.
- Kumagai, F. (1983) "Changing Divorce in Japan", *Journal of Family History*, 8 (1): 85-108.
- Kung, W. & Hung, S. & Chan, C. (2004) "How the Socio-cultural Context Shapes Women's Divorce Experience in Hong Kong", *Journal of Comparative Family Studies*, 35 (1): 33-50.
- Lo Mung Ming, M., (1997) *Mother's Experience of Divorce and Children's Post-Divorce Adjustment*, Master Dissertation, University of Hong.
- Mitchell, G.D., (2007) *A New Dictionary of the Social Sciences*, 2<sup>nd</sup> (ed), New Jersey: Routledge.
- Nakonezny, P. A., Shull, R. D.; Rodgers, J. L. (1995) "The Effect of No-Fault Divorce Law on the Divorce Rate Across the 50 States and Its Relation to Income, Education and Religiosity", *Journal of Marriage & Family*, 57 (2) 477-488.
- Phillips, B., Griffiths, W. (2004) "Female Earnings and Divorce Rates: Some Australian Evidence", *Australian Economic Review*, 37 (2): 139-52.
- Qingbin, W., Qin, Z. (2010) "China's Divorce and Remarriage Rates: Trends and Regional Disparities", *Journal of Divorce & Remarriage*, 51 (4): 257-267.
- Rich, M., & Ginsburg, K. (1999) "The Reason and Theme of Qualitative Research: Why, When and Who to Use Qualitative Methods in the Study of Adolescent Health", *Journal of Adolescent Health*, 25: 371 – 378.
- Sandstrom, G. (2011) "Time-Space Trends in Swedish Divorce Behaviour 1911-1974", *Scandinavian Journal of History*, 36 (1): 65-90.
- Smart, C. (2000) "Divorce and Changing Family Practices in a Post-Traditional Society", *Family Matters*, 56: 10-19.
- Smith, I. (1997) "Explaining the Growth of Divorce in Great Britain", *Scottish Journal of Political Economy*, 44 (5): 519.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998) *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.